



# کمی بهتر مفهوم تورم را بشناسیم

حمید مرتضی کوشکی

زمستان ۹۵



abcBourse.ir



@abcBourse\_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر :

تامین مالی موضوع بسیار مهمی است که نیرو محرکه شرکت‌ها در جهت رشد و توسعه و در نهایت کمک به رشد اقتصادی کشور است. این تامین مالی از بخش پولی و مالی صورت می‌گیرد. وقتی مردم پول خود را تبدیل به سکه و طلا می‌کنند و در صندوقچه نگهداری می‌کنند ارزش از اقتصاد خارج می‌شود و این موضوع تامین مالی سرمایه‌گذاری‌ها را در بلند مدت با چالش مواجه خواهد کرد. از این رو در اقتصاد باید چاره‌اندیشی شود که مردم در بازار پول و سرمایه مشارکت بیشتری داشته باشند.

یکی از تصمیمات استراتژیک مردم در خصوص تبدیل پول خود به کالاهای با دوام، طلا و سکه در زمان انتشار آمار تورم یا انتظارات از تورم است. اما متأسفانه برخی از این تصمیمات اشتباه است چرا که در بازگو کردن مفهوم تورم دچار اشتباه شده ایم.

❖ وقتی بیان می‌شود تورم از ۱۵ درصد به ۱۰ رسیده است به این معنا است که همچنان قیمت‌ها در حال رشد هستند اما آهنگ رشد قیمت کاهش یافته است.

❖ وقتی گفته می‌شود تورم از ۱۵ به ۱۰ درصد رسیده است باید مشخص گردد کاهش قیمت کدام اقلام در شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) در نهایت باعث کاهش تورم شده است.

شاخص قیمت مصرف‌کننده و تغییرات آن به عنوان تورم در نظر گرفته می‌شود. اما باید بدانیم این شاخص در برگیرنده تعدادی از کالاها و خدمات است. هر کالا وزن خاصی در این شاخص دارد. فرض کنید مقدار این شاخص در ابتدای سال ۹۴ برابر با ۱۵۰ بوده و در انتهای سال ۹۴ برابر با ۱۶۲. در این حالت میزان تغییرات (تورم) برابر با ۸ درصد است. خوب باید بررسی شود تغییرات قیمت کدام یک از اقلام شاخص مصرف‌کننده سرجمع باعث دستیابی به رشد قیمت ۸ درصدی شده است. ممکن است برخی اقلام این شاخص حتی کاهش قیمت را تجربه کرده باشند و در واقع افزایش قیمت برخی اقلام (که وزن بیشتری دارند) باعث رشد قیمت نهایی شده. خوب تغییرات در قیمت‌های مطلق در نهایت باعث تورم شده است. بحث قیمت‌های نسبی را نباید فراموش کرد. (قیمت نسبی به معنای تغییر قیمت یک کالا با کالای دیگر است). فرض کنید در دوره‌ای که تورم ۸ درصد بوده قیمت نسبی پوشاک ۱۲ درصد رشد داشته است. حال این پوشاک جزئی از همان شاخص مصرف‌کننده است که رشد ۱۲ درصدی آن با کاهش قیمت در سایر اقلام این شاخص تا حدودی خنثی و در نهایت برآیند ۸ درصد شده است. بحث مدیریت تورم با بحث مدیریت قیمت‌های نسبی متفاوت است. در مدیریت تورم دولت باید سیاست‌های پولی و مالی را اجرا کند در حالی که در بحث قیمت‌های نسبی باید علت بالا بودن قیمت پوشاک نسبت به سایر اقلام مشخص گشته و حل شود.

شفافیت در این زمینه باعث درک بهتر مفهوم تورم از سوی مردم شده و در نهایت بر تصمیم آنها که آیا وجوه خود را در بازار مالی وارد کنند یا به شکل طلا و سکه آن را در صندوقچه نگهداری کنند تاثیر خواهد گذاشت. البته این که دولت چه اقدامی باید انجام دهد نیاز به بررسی بیشتر دارد. برای مثال در شاخص مصرف‌کننده سهم مواد غذایی و حمل و نقل بیشتر از سایر موارد است. حال افزایش قیمت این گروه ۲۰ درصد بوده و سایر اقلام کاهش قیمت را تجربه کرده‌اند. در نهایت تورم به خاطر خنثی سازی تغییرات قیمتی عدد کمتر از ۲۰ درصد را نشان می‌دهد. برخی اقلام برای مردم قابل لمس هستند و مردم تنها تغییرات قیمت آنها را مبنای افزایش یا کاهش تورم در نظر می‌گیرند. در این حالت باید بررسی شود افزایش قیمت مواد غذایی و حمل و نقل به چه دلیلی بوده است. مطمئناً عدم توجه به

دلیل رشد قیمتی ممکن است باعث اتخاذ سیاستی اشتباه از سوی دولت گشته که در نهایت آثار بدی بروی جامعه خواهد گذاشت.

شاید اولین سیاست که برای مهار تورم به نظر برسد این باشد که دولت اقداماتی انجام دهد که تقاضا را کاهش دهد. خوب اگر افزایش قیمت مواد غذایی و حمل ناشی از کمبود عرضه باشد چه؟ در این حالت اتخاذ سیاست‌هایی که باعث کاهش تقاضا شوند ضربه بدی را به اقتصاد وارد خواهد کرد. بلکه در این مورد دولت باید سمت عرضه را تقویت کند. در این حالت است که مفهوم قیمت‌های نسبی مطرح می‌شود. در مثال بالا ما بیان می‌کنیم که قیمت‌های مواد غذایی و حمل و نقل نسبت به سایر اقلام بالاتر رفته (قیمت‌های نسبی افزایش یافته) است. دولت باید ریشه‌یابی مشکل کند تا مشخص گردد چه عاملی باعث افزایش قیمت‌های نسبی شده است. این موضوع مطرح شد به این دلیل که حالت عکس قضیه نیز ممکن است اتفاق بیافتد و قیمت کالاهایی که برای مردم بیشتر قابل لمس هستند کاهش یافته باشد اما به علت تغییرات افزایشی قیمت سایر اقلام در نهایت شاخص قیمت مصرف‌کننده افزایشی (وجود تورم) بوده است. بحث پوشاک، غذا و حمل و نقل و خدمات پزشکی برای مردم بسیار مهم است. ما می‌توانیم خودرو نداشته باشیم اما نمی‌توانیم غذا نخوریم. افزایش قیمت این اقلام به خودی خود تأثیرات بدی را بر شیوه نگرش مردم خواهد گذاشت و آنها به همین دلیل در محاسبات خود از آینده به شرایط نا امیدکننده‌ای دست خواهند یافت. جامعه ناامید توان حرکتی نخواهد داشت و در نهایت چرخه اقتصادی کشور رو به نابودی خواهد رفت.

در نهایت دو موضوع بیان می‌شود:

- ۱- شاخص قیمت مصرف‌کننده به ریز مطالعه شود تا مشخص گردد تغییرات کلی این شاخص ناشی چه افزایش و کاهشی بوده است.
- ۲- این که در زمان وجود یا عدم وجود تورم به دنبال اتخاذ سیاست پولی و مالی باشیم لزوماً درست نیست. چرا که ممکن است کمبود تولید (افزایش قیمت به خاطر کمبود عرضه) به علت وجود کالاهای قاچاق باشد که در نهایت باعث شده تولیدکننده داخلی را متضرر کند.
- ۳- بررسی دقیق دو مورد بالا هم از سوی دولت هم از سوی مردم باعث اتخاذ بهترین تصمیم خواهد شد.